

هفتادمین سالگرد پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

یک دولت پرتوان صنعتی با ظرفیت اقتصادی و علمی و فنی نیرومند، تغییر سیمای روستاها، ریشه کن کردن بیسوادی، رشد بی سابقه فرهنگی، نوسازی ساختار اجتماعی، شالوده ریزی مناسبات نوین بین المللی همه و همه محصول نظام سوسیالیستی اکتبر کبیر است.

انقلاب اکتبر حل بنیادی مسئله ملی را بنیان نهاد و اقتصاد و فرهنگ خلقهایی را که پیش از آن زیر سلطه استعمارگران تزاریسم بودند، با چنان سرعت بی نظیری رشد داد که امروز سرمشق و پشتوانه ارزشمندی برای خلقهایی است که در راه آزادی، استقلال و پیشرفت اجتماعی پیکار می کنند.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر با زیر و رو کردن بنیادی زیربنای جامعه و مناسبات تولیدی در عمل به اثبات رساند که نظام سوسیالیستی در همه عرصه های اجتماعی - اقتصادی و معنوی به دستاوردهای سترگ مادی و معنوی اتحادشوروی طی ۷۰ سال

رفقا! امسال بشریت مترقی هفتادمین سالگرد پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را برگزار می کند. انقلاب دوران ساز اکتبر فصل نوینی را در تحولات بی سابقه اجتماعی در تاریخ بشریت گشود. انقلاب اکتبر سرآغاز روند بازگشت ناپذیر چالشین شدن نظام نوین و عالی اجتماعی - اقتصادی کمونیستی بجای نظام سرمایه داری است.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر نه تنها سرنوشت میلیونها انسان رادر اتحادشوروی به طرز ناشکومی دگرگون ساخت، بلکه بشریت را در شاهراه آزادی و رستگاری واقعی قرارداد. طلوع این چرخش عظیم تاریخی، پایان دادن به بهره کشی انسان از انسان در یک ششم کره زمین بود.

دستاوردهای سترگ مادی و معنوی اتحادشوروی طی ۷۰ سال موجودیت انقلابی آن انکارناپذیر است. تبدیل اتحادشوروی به



از کارگران مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۵۷ دوره هشتم
سال سوم سه شنبه ۱۳۶۶/۲/۱۲

شماره ۲۰ ریال

بقیه در ص ۲

تکذیب شکنجه: دروغ بزرگ

افشای شکنجه وحشیانه زندانیان سیاسی در سطح جهان بیرون "ولایت فقیه" را سخت پرآشفته ساخته است. سفارت ج.ا. در لندن سازمان عفو بین المللی را مورد حمله قرار داده که گویا "هیچ شکنجه ای در زندانهای ج.ا. صورت نمی گیرد" و آنچه در این باره گفته می شود ساخته و پرداخته گروههایی است که "از انقلاب اسلامی در ایران لطمه دیده اند".

چنین موضع گیریهایی از جانب ارکانهای مختلف ج.ا. هیچ تازگی ندارد. وقتی اساس یک حکومت پر دروغ و تحریف حقایق استوار باشد، باید انتظار داشت که این منادیان جهل و خیانت سیاهچالها را "بهشت برین" تصویر کنند، پیشاهنگان جنبش انقلابی و فداکارترین فرزندان خلق را "چنایتکار" بنامند و وقیحانه ادعا کنند که مجازات آنها "امری عادی است".

رژیم چگونه می خواهد ثابت کند که در زندانهای متعدد و متعفن کشور شکنجه وجود ندارد و بوی خون نیپیچیده است؟ چگونه می خواهد ثابت کند که دهها هزار نفر زندانی سیاسی "خائن" و "چاسوس" و "چنایتکار" هستند؟ آیا چرات می کند که درهای زندانها را به روی هیات های قضایی و پزشکی بین المللی بگشاید تا ببینند و از نزدیک ادعایش را پاور کنند؟ بی تردید نه! رژیم ج.ا. که از جنایتهای

بقیه در ص ۶

کارگران خردسال درج.ا.

و... و یا در دخمه های رنج قالی بافیها با سرانگشتان کوچک و کودکانه خود به گل انداختن پر قالی می پردازند. در شهرها هم هر سال صدها هزار کودک در کوره پزخانه ها، کارگاههای صنایع دستی، کارگاههای آهنگری، کفاشی ها، چاپخانه ها، کارخانه های پلورسازی و شیشه گری، کارخانه های ملابین سازی و معادن و غیره و غیره به کار می پردازند تا در شرایطی غیرانسانی و غیربهداشتی، نیروی کار خود را در برابر دریافت دستمزد ناچیزی بفروش پراسانند.

در حال حاضر از تعداد کودکان کارگر در روستاها و شهرها و ترکیب جنسی و سنی آنها آمار و اطلاعات دقیقی در دست نیست. برپایه آمار سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد "کارگران خردسال" حدود ۲۲ میلیون نفر بود. در طی پیش از دهه سالی که از تهیه این آمار می گذرد، پدیدهی است بعلت تشدید علل و عوامل زاینده فقر توده ها این رقم درشت و درشت تر شده است. برای بدست آوردن تصویری از خیل عظیم کودکانی که هر سال به اردوی کار می پیوندند، بد نیست به آمارهایی که احمدی، یکی از اعضای شورای انقلاب فرهنگی در مصاحبه بهمن ماه ۶۵ خود با "اطلاعات" ارائه کرد، توجه کنیم:

"در حال حاضر از ۱۰۰ نفر انسانی که به دوره بقیه در ص ۲

۱) خرداد مصادف با روز جهانی کودک است. بچاست بدین مناسبت نگاهی به وضع دردناک "کارگران خردسال" در جمهوری اسلامی بیافکنیم.

نظام های استوار پر بهره کشی فرد از فرد همواره از نیروی کار کودکان و نوجوانان برای دستیابی به حداکثر سود بهره جسته و می جویند. در کشورهای سرمایه داری پیشرفته و نیز در کشورهای در حال رشد در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، در محیط های خشن و بی عاطفه کار برخلاف حقوق و قوانین پذیرفته شده بین المللی، از جمله اعلامیه جهانی حقوق کودک و قوانین سازمان بین المللی کار، پیش از ۱۰۰ میلیون کودک و نوجوان تحت بهره کشی قرار دارند.

در ایران نیز که دره ژرف اختلاف طبقاتی زحمتکش را از غارتگران و زالوهای اجتماعی جدای سازد، نداری و نکبت فزاینده و چنانکه میلیونها خانوار سبب گردیده است تا هر سال پای توده وسیعی از کودکان به محیط های کار باز شود. هر سال، صدها هزار کودک در روستاهای ایران بجای نشستن پشت میز مدرسه از سنین ۵-۶ سالگی، در کنار پدران و مادران محروم و رنجبر خود به کار چوپانی، علف چینی، گردآوری میز، مراقبت از دام و طیور، آبیاری

اعلامیه تشکیلات دمکراتیک زنان ایران به مناسبت روز جهانی کودک

بازده خرداد (اول ژوئن) روز جهانی کودک است. هدف از برقراری این روز، سازماندهی دفاع از حقوق کودکان است که آینده بشری را می سازند و تمدن و فرهنگ انسانی را تداوم می بخشند و خود قادر به دفاع از حقوق خود و برآوردن نیازهای اساسی خویش نیستند.

امروز در رژیم جمهوری اسلامی بزرگترین حق طبیعی کودکان یعنی حق ادامه حیات آنان نقض می گردد. رژیم برای تامین اهداف توسعه طلبانه خود و "صدور انقلاب اسلامی" به کشورهای همجوار

بقیه در ص ۲

بازده خرداد (اول ژوئن) روز جهانی کودک است. هدف از برقراری این روز، سازماندهی دفاع از حقوق کودکان است که آینده بشری را می سازند و تمدن و فرهنگ انسانی را تداوم می بخشند و خود قادر به دفاع از حقوق خود و برآوردن نیازهای اساسی خویش نیستند.

تعیین روزی به نام روز جهانی کودک با استقبال فعال دولتها، سازمانها، جمعیتها و شخصیت های مترقی و مردمی و توطئه سکوت

در دسترس است

● "قانون کارمورد بحث و قانون کاری که ما می خواهیم" بیانیه ای از: انجمن همبستگی سندیکاها و شوراهای کارگران و زحمتکش تهران و حومه

● واکنش مردم لبنان در برابر قتل رفیق خمدان

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

اعلامیه تشکیلات ...

و تحقق رویاهای جنون آمیز تشکیل "حکومت جهانی اسلام" با وسعت و خشونت بی سابقه از کودکان در جبهه های جنگ سو استفاده می کند. عوامل رژیم در دبستان ها و دبیرستان ها برای تحریک حس کودکانه ماجراجویی، اسلحه بدست دانش آموزان می دهند و با وعده "سوار شدن بر بال فرشتگان" و "شرکت در ضیافت خدا" آنها را می فریبند و به جبهه های بی بازگشت گسیل می دارند. تا کنون هزاران کودک ایرانی در خطوط مقدم جبهه و میدان های مین نابود شده اند.

رژیم ولایت فقیه با سرکوب خشن خواست صلح در میهن ما و بی اعتنائی مطلق به افکار عمومی جهان و تلاش های دولت ها و محافل بین المللی برای پایان دادن به جنگ بیپرده، دامنه جنگ را به تمام شهرها و روستاهای ایران کشیده است. فقط در چند ماه آخر سال گذشته هزاران زن و کودک در مناطق غیرنظامی که هدف بمباران ها و شلیک موشک ها قرار گرفته اند قربانی شدند. مدارس زیادی ویران شد و عده کثیری از دانش آموزان بیگناه جان باختند. اثرات مخرب جنگ و ویرانی و آوارگی بر جسم و روان کودکان ابعاد وسیعی یافته است.

اگر در جهان سرمایه داری و سایر کشورهای وابسته به آن حقوق کودکان را با زیر پا گذاشتن قوانین و به صورت پنهانی نقض می کنند، این امر در رژیم جمهوری اسلامی توسط دولت و آشکارا طبق "موازین اسلام فقهائی" انجام می شود. بر اساس این به اصطلاح قوانین، مادران را از حق سرپرستی و قیمومیت فرزندان خود محروم کرده اند. سن قانونی کار کودکان به دوازده سال تقلیل داده شده است. پدران می توانند کودکان خود را در دفاتر اسناد رسمی، برای کار به کارفرمایان واگذار کنند و از همه اسفناکتر تعیین سن ۹ سالگی به عنوان سن بلوغ برای دختران است. مطابق این قوانین قرون وسطائی دختران ۹ ساله را که از نظر جسمی و روحی کودکی بیش نیستند به ازدواج درمی آورند و اگر از دهان کودکان شان سخنی علیه رژیم سفاک شنیده شود، به شکنجه و زندان و حتی اعدام محکوم می کنند.

میلیون ها کودک ایرانی از آموزش و بهداشت و شرایط لازم برای رشد طبیعی محرومند. اختصاص بخش عظیم درآمد ملی به جنگ خانمانسوز جایی برای احداث کودکانستان ها، مدارس، کتابخانه ها و زمین های ورزش و بازی باقی نگذاشته است.

زنان رنج کشیده ایران!

ما که کودکانمان را در بطن خود می پروریم و به شیریه جان بزرگ می کنیم، باید علیه این رژیم ضد بشری با خیزیم. نگذاریم فرزندان دلبندمان را در کشتارگاه جنگ قربانی کنند. باید علیه ادامه جنگ و برای برقراری صلح عادلانه متشکل شویم. باید هدف های شوم رژیم از ادامه جنگ را افشا کنیم و چهره مردم فریب و جنایتکار آن را رسوا سازیم.

ما مادران می توانیم و باید تاثیرات برنامه های آموزشی ارتجاعی و آکنده از خرافات و فردپرستی و واپسگرایی را در کودکانمان خنثی کنیم و آنان را نسبت به ماهیت ارتجاعی حکومت ولایت فقیه و سردمداران آن آگاه سازیم. این وظیفه دشواری است که جنبش بالنده خلق های ایران به

کارگران خردسال ...

دبستان قدم می گذارند، تنها ۱۰ نفر وارد دانشگاه می شوند. مجموعاً هر ساله ۶ میلیون نفر وارد دوره دبستان می شوند، ولی این تعداد در دوره راهنمایی به ۲ میلیون نفر و در دوره دبیرستان به ۱ میلیون نفر تقلیل پیدا می کند. پس این ۵ میلیون نفر بقیه چه می شوند؟

پاسخ روشن است. ۵ میلیون نفر (یعنی بطور متوسط هر سال ۶۲۵۰۰۰ نفر) از فرزندان کارگران و دیگر زحمتکشان از میان راه یافتگان به مدرسه، به دولت سر خیانت کاران به آماجهای انقلاب، پیش از آنکه پایشان به دبیرستان برسد، پناگزی و بضرپ شلاق فقر و تنگدستی به محیط های کار رانده می شوند. البته باید توجه داشت که صدها هزار نفر هم پیش از راه یافتن به مدرسه یا در دوره دبیرستان جذب بازار کار می شوند. در روستاهای ایران امروز کم نیستند زالوهای پول پرستی که کودکان را، گاه حتی پیش از چشم کشودن به جهان مثل دوران پرده داری، پیش خرید می کنند تا از سنین ۴ - ۵ سالگی در شرایط پشدت غیرانسانی از نیروی کار آنها بهره ور گردند. خبرتکتانده روزنامه کیهان ۷ بهمن ماه ۶۵ گواهی بر این مدعاست:

"صاحب و استاد کار یک کارگاه قالی بافی در روستای تاریخ از توابع دهستان پام شهرستان اسفراین که با خرید و در اختیار گرفتن کودکان خردسال زیر ۱۵ سال، ضمن شکنجه، آنان را در شرایط بسیار نامناسب به کار می گماردند دستگیر شدند".

در "کیهان" درباره شرایط کار دو تن از کودکان خریداری شده که در واقع نمونه شرایط کار حاکم بر نه اندک شمار از محیط های کار روستایی و حتی شهری در جمهوری اسلامی است، می خوانیم:

"فاطمه و زهرا در مدت پیش از سی ماه، با بیماری و ضرب و شتم و شکنجه های جسمی و روانی در کارگاه قالی بافی مواجه بودند. بطوریکه آثار جراحات در بدن آنها کاملاً مشهود است. دست و پای راست زهرا (خواهر کوچکتر) بر اثر ضربات چوب "روح الامین"، پسر کارفرما شکسته شده و در اثر عدم مراجعه به پزشک به همان حال (کج) جوش خورده است... ما همیشه کتک می خوردیم و داشا دست و پا و بدنمان کبود بود. اگر شبها هم که می بایست خامه ها (کلافهای نخ قالی) را باز می کردیم به هنگام کار خوابان می برد، زن کارفرما دست و پایمان را داغ می کرد تا خوابان نبرد. از صبح زود تا شب کار می کردیم و غذایمان فقط نان و شیریه انگوری بود که در ساعت ده صبح می خوردیم".

در جمهوری اسلامی شرایط تن و جان فرسای

ما زنان محول کرده است. دست در دست هم در راه اعتلای جنبش و نابودی رژیم جمهوری اسلامی بکوشیم.

پرتوان بادمبارزه زنان ایران در راه صلح، آزادی، رفاه و پیشرفت اجتماعی!

تشکیلات دمکراتیک زنان ایران

خرداد ماه ۱۳۶۶

باخون گل سرخ

آن را که ز دلدادگی و عشق، خبر نیست
در کار شیبخون طلب، سینه سپر نیست

آن کس که نهد گام به هنگامه هستی
با کیش زجان باختن و دادن سر نیست

باخون گل سرخ نوشتند برین دشت؛
جز شیوه سر باختگان، خط درگ نیست

ای شب زدگان، چشم به خورشید گشائید
چون دشمن انبوهه شب، غیر سحر نیست

سخت است اگر راه به سر منزل مقصود
از پا ننشینید، که این رسم سفر نیست

بازار خرف گر چه گرفته ست دوروزی
در دیده ما جلوه گری همچو کهر نیست

بغضی است گره بسته در این سینه چو کوهی
گاه دل مار از کلو، راه گذر نیست

هر چند که تلخ است زمانه چو ماهل
در صحبت شیرین سخنان، غیر شکر نیست

هور

کار "کارگران خردسال" از جمله بخاطر وجود ارتش چند میلیونی پیکاران پمرا تپ حتی پیش از گذشته تشدید شده است. آنچه بر این تشدید شرایط بهره کشی در جمهوری اسلامی مهر تایید می زند و پیش از پیش جنبه قانونی می بخشد همانا از نگرش و عملکرد مرتجع ترین محافل حاکمه سرچشمه می گیرد. نگرشی که دیروز ماهیت خود را در به رسمیت شناختن کار کودکان "۷، ۸ ساله به بالا" در لوای تدوین پیش نویس قانون کار توکلی و امروز بگونه ای دیگر در تدوین "لایحه کار" با پایین آوردن سن قانونی شروع کار از ۱۸ سال به ۱۵ سال نشان می دهد.

خشونت غیرانسانی فرمانروا بر محیط های کار اساساً با روحیه حساس و آسیب پذیر و نیازهای مادی، عاطفی و تربیتی و آموزشی کودکان بیگانه است. کودکان در محیط های کار در معرض انواع انحرافات و مفاسد اخلاقی و تربیتی و آسیب های جسمی و روحی قرار دارند. تنها نگاهی به آمار موجود از حوادث و سوانح کارگاه های صنعتی نشانگر ابعاد وسیع خطراتی است که چنان "کارگران خردسال" را تهدید می کند. طبق آمار منتشر شده در سال ۱۳۶۱، ۱۱ درصد از موارد سوانح به کودکان ۱۰ تا ۱۴ سال اختصاص دارد یعنی در سال پیش از ۲۲۰۰ کودک در کارگاهها و کارخانه ها قربانی می شوند.

کار کودکان انحطاط اخلاقی عظیم، پژمردگی نیروی فکری و جسمی کودکان و از هم پاشیدن پیش از پیش شیرازه زندگی خانواده های زحمتکشان رادری دارد. باید با سرنگونی رژیم "ولایت فقیه" به کار پرده وار کودکان پایان داد. جای کودکان در مدرسه و پشت میزهای درس است نه در پشت دستگاه و دار قالی.

قراخوان کمیته مرکزی

نظام سرمایه داری برتری دارد. اتحاد شوروی منعکس کننده آرمان های اجتماعی انسان ها طی قرون متمادی است.

مرحله کنونی رشد جامعه شوروی ادامه قانونمند دگرگونی هایی است که اکتبر کبیر آن را بنیان نهاد. روند ایجاد جامعه نوین در مراحل تکاملی است و هنوز پایان نیافته است. راهی را که اکتبر برای نخستین بار در تاریخ بشر گذراند. هیچگاه صاف و هموار و آزموده نبود و سازندگان سوسیالیسم در هر گام به پیش با کوهی از مشکلات روبرو هستند، که تنها با تکیه بر نیروی خلاق و ابتکار راهگشایانه خود، تحت رهبری حزب لنین، توانسته اند بر آنها فائق آیند.

استراتژی تسریع رشد اقتصادی - اجتماعی مصوب بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، یعنی دگرگون سازی همه جانبه حیات اجتماعی - سیاسی سرزمین شوراها، به مفهوم بهره گیری هر چه بیشتر از امکانات بالقوه سوسیالیسم به مثابه نظام نوین اجتماعی در جهت تقویت و تکمیل پایه های اقتصادی آن بر اساس استفاده گسترده از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی، رشد دموکراسی سوسیالیستی و تعمیق خودگردانی خلق است.

انسان و تامین رفاه آن در مرکز ثقل نظام سوسیالیستی قرار دارد. لنین در این باره تاکید می کرد که: سیاست باید کار مردم باشد. به همین جهت در اسناد حزب کمونیست اتحاد شوروی، شعار "دمکراسی بیشتر یعنی سوسیالیسم بیشتر" برجستگی خاصی کسب کرده است و به تبعیت از این خط مشی، سیاست حزب و دولت شوروی معطوف به تامین شرکت فعال توده های مردم در دگرگون سازی جامعه سوسیالیستی در مرحله کنونی رشد آن از طریق خودگردانی امور اقتصادی و اجتماعی است.

بنابراین، برخلاف تبلیغات بلندگویان امپریالیستی، مسئله دگرگون سازی و تجدید سازمان، که ریشه های عمیق در نسج کار و پیشرفت اجتماعی دارد، به هیچ وجه به معنی نفی اصول سوسیالیسم که صحت و اعتبار خود را در عمل به اثبات رسانده و یاعدول از شیوه های سوسیالیستی اداره اقتصادی کشور نبوده و نیست. به عکس مسئله عبارت است از استراتژی رشد کاملاً نوین اجتماعی - اقتصادی در گرده تحولات بی سابقه تاریخی و تعمیق دموکراسی بر مبنای تحکیم و تقویت مالکیت عمومی بر وسایل عمده تولید، گسترش خصلت برنامه ای اقتصاد و اصول سازماندهی نوین سیستم سیاسی، تکمیل بنیادین عرصه های فعالیت اجتماعی و تطابق مناسبات تولیدی با رشد نیروهای مولده و از بین بردن موانع رکود آفرین. هدف از همه این اقدامات و تدابیر انقلابی بهره گیری هر چه فزونتر از برتری های نظام سوسیالیستی است. درست به همین سبب مشی استراتژیک حزب کمونیست اتحاد شوروی موجب سرگیجه و هراس در صفوف دشمنان ایدئولوژیک سوسیالیسم گردیده است.

ما تردیدی نداریم که مردم قهرمان شوروی به

رهبری حزب کبیر لنین علیرغم دشواریهای راه خود را در رسیدن به رفیع ترین قله پیشرفت ادامه خواهند داد.

حزب توده ایران قاطعانه از استراتژی رشد اجتماعی - اقتصادی مصوب بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و نیز از تصمیمات کارساز پلنوم ژانویه کمیته مرکزی آن حزب که مظهر نوآوری انقلابی و سوسیالیستی و نمونه برخورد جدی با پدیده های بازدارنده و منفی است، حمایت می کند و این خط مشی را تنها سیاست صحیح و یگانه راه شربخش در مبارزه با امپریالیسم و پاسداری از دموکراسی و سوسیالیسم و موثرترین طریق برای تامین صلح در سراسر جهان و نجات بشریت از فاجعه جنگ هسته ای می داند.

ما بر آنیم که سرنوشت صلح و پیشرفت اجتماعی در جهان در ارتباط مستقیم بارشد سریع اقتصادی - سیاسی سیستم جهانی سوسیالیسم و در درجه اول اتحاد شوروی به مثابه پرتوان ترین کشور سوسیالیستی است.

شکوفایی هر چه بیشتر کشورهای سوسیالیستی بزرگترین کمک طبقه کارگر پیروزمند به پرولتاریای تحت ستم جهان سرمایه داری در مبارزه بخاطر صلح، سوسیالیسم و پیشرفت اجتماعی است. رفقا!

اکتبر کبیر تغییری عمیقاً کیفی در تناسب نیروها در سطح جهان بوجود آورده است. رشد و گسترش نهضت های رهایی بخش در کشورهای مستعمره و وابسته، که به تلاشی سیستم استعماری امپریالیسم منجر گردیده، تشکیل دهه دولت مستقل نوپا، پایان دادن به بهره کشی در شاری از کشورهای اروپای خاوری، آسیا و آمریکای لاتین، تقویت بی سابقه نهضت کمونیستی، و کارگری در سراسر جهان از ره آورده های اکتبر کبیر بشمار می روند.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر سرنوشت خلق های ساکن میهن ما را تغییر داد و مانع از تبدیل ایران به مستعمره امپراطوریهای انگلیس و روسیه تزاری گردید. انقلاب اکتبر نقش تعیین کننده در رشد نهضت های رهایی بخش در میهن ما در ۷۰ سال اخیر داشته است. تاسیس حزب کمونیست که ما شصت و هفتمین سالگرد آن را برگزار خواهیم کرد و سپس تاسیس حزب توده ایران ثمره مستقیم اکتبر کبیر بوده و هست.

با پیدایش حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران اشاعه جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی در میهن ما چنان اوج گرفته است که رژیم های ارتجاعی، از رژیم رضاخانی تا رژیم ضد مردمی ج.ا. راهی جز توسل به ترور و اختناق و تهمت و افترا برای مقابله با آن پیدا نکرده اند.

تاریخ نهضت کارگری و کمونیستی میهن ما با خون دهها هزار کمونیست شیفته آزادی کارگران و زحمتکشان از قید ستمگری و استثمار نوشته شده است. طی بیش از نیم قرن اخیر زندانهای ایران هیچگاه خالی از پیروان صادق سوسیالیسم علمی نبوده است. امانه اعدام ها و شکنجه ها و زندانهای درازمدت و نه انواع اتهامات و برچسب های رسوا هیچیک نتوانسته اند در هیچ زمان مانع مبارزه پیگیر و جانبازان مارکسیست - لنینیست های اصیل شوند. حزب توده ای ما، علیرغم ضربات وارده،

همچنان پرچم مبارزه رهایی بخش را افراشته ت، داشته است. هزاران توده ای قهرمان در شواکتی شرایط ترور و اختناق با فداکاری و از جان گذشتگی با مبارزه بی امان در راه ایرانی آزاد و آباد و مستقل می رزمند. آنها نبرد در راه سعادت توده های زحمتکش و ستمدیده را عالیترین هدفهای زندگی سراسر رنج و محنت خود می شمارند. آنها مرگ در راه تکامل و اعتلای تاریخی جامعه را مرگی سرافرازانه و شریف می دانند.

حزب ما افتخار می کند که در سراسر حیات پییکارجویانه خود از نخستین کشور سوسیالیستی جهان دفاع کرده و در این خط مشی استوار می ماند.

حزب توده ایران طرفدار پیگیر و سرسخت دوستی خلق های ایران و شوروی است. این سیاست اصولی ناشی از خصلت عمیقاً میهن پرستانه حزب ماست. ما اتحاد شوروی را ضامن استقلال میهن خود می دانیم و تجربه هفتاد سال پس از پیروزی اکتبر کبیر، این حقیقت انکارناپذیر را بارها و بارها در چرخش های عظیم تاریخی به اثبات رسانده است.

حزب توده ایران در تحکیم همه جانبه دوستی و همبستگی انقلابی با حزب کبیر لنین بر پایه اصل انترناسیونالیسم پرولتری همیشه استوار خواهد ماند و این همبستگی را یکی از مبانی سیاست انقلابی خود شمرده و می شرد.

هیچ نیرویی قادر نخواهد بود کوچکترین خللی در این مشی اصولی ما بوجود آورد. برای حزب ما تجربه های تاریخی حزب کبیر لنین و مشی اصولی آن در بهبود و نوسازی دایمی اشکال و شیوه های کار و تاکتیک های مبارزه علیه پدیده های منفی همیشه منبع الهام بوده است. رفقا!

وظیفه ماست که در هفتادمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر هدفها و آرمانهای رهایی بخش آن را به توده های مردم بشناسانیم و به آنها نشان دهیم که چگونه کشور شوراها با وجود محاصره و تحریم های امپریالیسم جهانی و آثار مخرب و بازدارنده دو جنگ جهانی که دهها میلیون انسان را در این سرزمین بخاک و خون کشید و اقتصاد کشور را به ویرانه بدل کرد، در نتیجه رهبری آزموده و انقلابی حزب کمونیست اتحاد شوروی توانست گام غول آسایی در ترمیم خرابیها و نوسازیهای شگرف اجتماعی و اقتصادی بردارد و کشور شوراها را به یکی از نیرومندترین دولتهای سراسر جهان تبدیل کند.

هفتادمین سالگرد اکتبر کبیر از ما می طلبد که با تشدید مبارزه در راه دفاع از منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا، همه توان خود را در برافراشتن پرچم صلح و آزادی بر بام وطنمان بسیج کنیم. برگزاری هر چه باشکوه تر هفتادمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر یک وظیفه انقلابی است.

فرخنده باد هفتادمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر! پاینده باد دوستی خللناپذیر خلق های ایران و اتحاد شوروی! برقرار باد صلح و امنیت در سراسر جهان

کمیته مرکزی حزب توده ایران
اردیبهشت ۱۳۶۶

بیانیه‌ای از:

انجمن همبستگی سندیکاهای و شوراهای کارگران و زحمتکشان تهران و حومه

درباره قانون کار

قانون کار مورد بحث و قانون کاری که ما می خواهیم

۲

تشکل های کارگری

با استفاده از ارگانهای سرکوبگر خود، کلیه احزاب و سازمانها و انجمن های صنفی و دیگر جمعیت های ترقی خواه را پیرحمانه سرکوب کرده و متقابلا حزب جمهوری اسلامی و انجمنهای اسلامی را برای تفتیش عقاید و شکنجه و آزار مردم و ده ها چنایت دیگر تقویت کرده است، هنوز هم از باصلاح آزادی احزاب و سازمانها سخن می گوید.

لازم به یادآوری است که نماینده انجمن همبستگی در دوره کوتاه فعالیت قانونی خود، برای تشکیل و گسترش سندیکاهای، با استناد به اصل ۲۶ قانون اساسی و همچنین قانون احزاب، با اتفاق سایر نمایندگان سندیکاهای، پارها بین وزارت کشور و وزارت کار دست بدست می شدند و مسئولان امور همواره وعده فردا را می دادند، سرانجام محل انجمن و سندیکاهای کارگری را اشغال کردند و مانع فعالیت سندیکاهای شدند (البته سندیکاهای کارفرمایی را تقویت نیز کردند). حالا آقای وزیرکار بازم درباره ماده ۱۲۴ لایحه خود به اصل ۲۶ قانون اساسی بی اعتبار استناد می کند و هنوز هم به کارگران وعده سر خرمن می دهد!! اینکه وزارت کار و یا هر ارگان حکومتی دیگری خواهد راجع به تشکیل، وظایف و عملکرد سندیکاهای و اموری که مربوط به کارگران است، بدون حضور نمایندگان واقعی آنان، طرح و قانون تهیه کند، برخلاف کلیه موازین حقوقی بین المللی و دست آوردهای طبقه کارگر است. سندیکاهای تنها تشکل کارگری هستند که با صدها میلیون عضو، اعتبار بین المللی داشته و قوانین و مقاوله نامه ها و توصیه نامه های بسیاری در جهت حفظ و رعایت حقوق صنفی - سیاسی کارگران، بتصویب دولتهای جهان از جمله ایران رسیده و اسناد آن از جمله در "سازمان بین المللی کار" و همچنین وزارت کار ایران موجود است.

وزرای کار، هم توکلی و هم سرحدی زاده که مخالف سرسخت کارگران و برپایی سندیکاهای آنان هستند، همه ساله با اتفاق نماینده کارفرما و یک نماینده "انجمن اسلامی" تحت عنوان دروغین نماینده کارگر، در جلسات سازمان فوق الذکر شرکت می کنند ولی موازین آنرا زیر پای می گذارند. ما می خواهیم هر چه زودتر، حق تشکیل آزادانه سندیکاهای بدون دخالت دولت و یا هر ارگان حکومتی دیگر، به همراه حق برپایی اتحادیه های سرتاسری و ارتباط با فدراسیونهای سندیکاهای مترقی جهان و انتشار روزنامه، اعلامیه، جزوه و یا هر نشریه دیگر کارگری، بما بازگردانده شود. در همین رابطه باید بگوییم که انعقاد پیمانهای دستجمعی کار که در مواد ۱۱۵ تا ۱۲۲ فصل هفتم لایحه آمده است، بدون تشکیل و حضور سندیکاهای مستقل کارگری که یکی از طرفین پیمان هستند، اعتبار خود را از دست خواهد داد.

ج- شوراهای اسلامی کار

وظایف شورایی کارگران که می بایست در کلیه تصمیم گیریهای مربوط به خویش، مشارکت موثر داشته باشند، در قانون شوراهای اسلامی کار، از آنان گرفته شده و برخی از وظایف صنفی که مربوط به سندیکاهاست به شوراها سپرده شده است، بنظر ما، دست اندرکاران تهیه این لایحه،

یکی از مهمترین خواست های کارگران ایران که حدود ۸۰ سال بخاطر آن مبارزه و جانفشانی کرده اند، حق برپایی تشکل سندیکایی آنان است. این تشکل ضمن آنکه دفاع از دست آوردهای کارگران را میسر می سازد، برای ترقی و پیشرفت جامعه نیز ضرورت حیاتی دارد. تاریخ چند دهه ساله اخیر ایران، مبارزات صنفی - سیاسی پرشکوه و موفقیت آمیز کارگران علیه امپریالیسم و ارتجاع را در این راستا پوضوح ثابت می کند. بعنوان نمونه رویداد بزرگ ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ و کاهش نفوذ شاه و امپریالیسم و همچنین پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ به همراه در اختیار گرفتن صنایع از دست امپریالیسم و ارتجاع حاکم و بالاخره اخراج مستشاران آمریکایی، از جمله این موفقیت هاست که طبقه کارگر ایران نقش پرچمی در آن داشته است. حاکمان مرتجع ایران که مخالف سرسخت ترقی و پیشرفت جامعه هستند، با آگاهی از قدرت همبستگی کارگران، سرکوب جنبش کارگری و سندیکایی کشور را از هدفهای مهم و رذیلانه خود شمردند و به آن عمل کردند. در لایحه مورد بحث نیز این هدف دنبال شده است و ما مختصرا بشرح آن می پردازیم:

الف - انجمن اسلامی - در ماده ۱۱۲ لایحه، وزارت کشور موظف شده است تشکیل "انجمن های اسلامی" را به اطلاع وزارت کار برساند و در تبصره آن، تشکیل کانونهای هماهنگی، تا سطح عالی آن تاکید شده است.

اولا "انجمن اسلامی" تشکل کارگری نیست، بلکه عامل اجرای دستورات کارفرمایان و دولت مدافع آنان است و در واقع از شعبه های "ساواک" حاکمیت بشمار می آید. به همین دلیل این انجمن مورد نفرت کارگران و دیگر زحمتکشان قرار گرفته است.

ثانیا، قبل از اینکه وزارتخانه های کشور و کار "موظف" به تشکیل انجمن اسلامی شوند، سالهاست این انجمن با حمایت ارگانهای سرکوبگر رژیم، در سراسر کشور، اعم از کارگاه و کارخانه، دولتی و خصوصی، در شهر و روستا، تشکیل شده و علیه توده های زحمتکش جامعه به توطئه چینی "اشتغال" دارد و از "امنیت شغلی" کامل نیز برخوردار است. این انجمن احتیاجی به قانون ندارد، قانون چنگل برای فعالیت آن کافی است.

ما معتقدیم و بخاطر آن نیز مبارزه می کنیم که این انجمنهای باصلاح اسلامی باید از هرگونه لوایحی حذف شوند و ضمن اعلام انحلال آن ماموران این انجمنها از کلیه مراکز کار در سراسر کشور به پیرون رانده شوند.

ب، انجمنهای صنفی (سندیکاهای) -

در ماده ۱۱۲ گفته شده است: مقررات مربوط به انجمنهای اسلامی ... صنفی، صنعتی و یا کشاورزی که مشمول قانون کار باشند، اعم از شرایط، نحوه تشکیل، حدود، وظایف و اختیارات آنها بموجب قانون احزاب و جمعیت ها و انجمنهای سیاسی و صنفی ... مصوب ۷ ر ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی می باشد. چالب است که در ماده ۱۱۴، تشکیل انجمنهای صنفی که می بایست حدود شش سال قبل در کنار احزاب و جمعیت ها و ... تشکیل می شده به آینده ای موکل گردیده که وزارت کار دوباره قانون دیگری بجز قانون احزاب و جمعیت ها تهیه نماید!! در حالیکه حاکمیت "ولایت فقیه"

کارگران مبارز برای دستیابی به خواستهای صنفی و سیاسی خود، متحد شوید!

اقتصادی و فرهنگی مجاز شمرده شده است. در اینجا آگاهانه کارگران را از مشارکت "سیاسی" در سرنوشت خویش محروم کرده اند. این مقصد در تبصره ماده ۱۲۶ با ذکر "اختلال نظم .. بیشتر آشکار شده است. با این ترتیب اگر کارگران برای دریافت دستمزدهای معوقه، بهره وری کار، اضافه دستمزد، جلوگیری از اخراج همکاران و سایر مطالبات بر حق خویش، بخواهند از حقوق شناخته شده خود از جمله حق اعتصاب استفاده کنند، عمل آنان "سیاسی" تلقی شده و بعنوان "اختلال نظم" با آنان رفتار خواهد شد.

۲- پانزدهم در ماده ۱۲۵ و تبصره های آن، مذاکرات دسته جمعی، تبادل نظر، بحث و مشورت را، با "پیمانهای دسته جمعی" درهم آمیخته اند. در واقع کارفرما متعهد به انعقاد پیمانهای دسته جمعی نشده است. در سرفصل هفتم نیز این تداخل صورت گرفته و در ماده ۱۲۷ نیز وضع بهمین منوال است.

۴- این پیمانها باید بدون دخالت وزارت کار و دیگر ارگانهای دولتی منعقد شود، با این وجود وزارت کار این حق را بخود داده است که هم ناظر بر امور باشد و هم بتواند پیمانهای دسته جمعی را به بهانه های مختلف تایید نکند (مواد و تبصره های ۱۲۵، ۱۲۸ و ماده ۱۲۲).

با توجه به تحلیل فوق الذکر نظر تکمیلی خود را بشرح زیر بیان می داریم:

الف- مهمترین موضوع تعیین کننده پیمان، اجرای صحیح شرایط کار و تامین اجتماعی کارگر ان و زحمتکشان، طبق موازین حقوقی آنان است. به این منظور نمایندگان سندیکا یا اتحادیه هر رشته صنعتی یا حرفه ای، برای دستیابی به آنچه گفته شد، با کارفرما پیمان منعقد می کنند. البته در کارخانه ها و صنایع و واحدهای کار و فعالیت جمعی و متمرکز، اجرای پیمان با سهولت بیشتری انجام می گیرد ولی در سندیکاهای حرفه ای باید بصورتی عمل شود که مثلا یک کارگر خیاز، پافنده و یا کارگر ساختمانی و کارگران دیگر رشته های پراکنده، مشمول کلیه حقوقی گردند که سندیکا یا اتحادیه آنان، در پیمان دسته جمعی منعقد، با کارفرما به توافق رسیده اند.

ب- ضمن اجرای طرح طبقه بندی مشاغل که باید طبق اصول شناخته شده جهانی تدوین یابد، مسائلی از قبیل بالا بردن سطح آموزش فنی و حرفه ای در تمام ابعاد آن با تشکیل و گسترش کلاسهای کارآموزی و تخصصی متناسب با رشد تکنیک و همچنین سوادآموزی رایگان و اجرای خواسته های رفاهی کارگران متناسب با رشد جامعه و نیز تامین حفاظت و ایمنی محیط کار توسط کارفرما و تعیین بهره وری کار و پاداش مناسب به جهت افزایش کمیت و کیفیت تولید جزء موضوعات پیمانهای دسته جمعی کار خواهند بود.

ج- با رواج پیمانهای دسته جمعی سرتاسری که بی تردید از پشتوانه های قانون کار مرفقی و ضمانتهای اجرایی و تشکلهای سندیکایی سرتاسری برخوردار است. کارگران و زحمتکشان با دلگرمی و علاقمندی، به کار و تولید خواهند پرداخت و تحقق مشارکت آنان در امور مربوط به خویش، می تواند و قطعاً در رشد و پیشرفت جامعه تاثیر شایان توجهی خواهد داشت.

شرایط کار

حقوق دستمزد

مهمترین موضوع مبارزات کارگران را بهبود شرایط کار تشکیل می دهد و تا دستیابی کامل به شرایط کار مناسب، این مبارزه ادامه خواهد یافت. ما تحلیل فصل شرایط کار را توأم با آرایه نظرات خود، از حقوق دستمزد شروع می کنیم:

۱- در ماده ۳۴ منبای حداقل دستمزد، رعایت درصد تورم و همچنین تامین زندگی یک خانواده چهار نفره تاکید شده. قید این حقوق در لایحه، خود انعکاسی از دستاوردهای طبقه کارگر است. ولی اجرای این حقوق با کاهش دستمزدها و افزایش فوق العاده گرانی و تورم که دولت مجری آن است، مغایر است. ضمن اینکه زندگی کارگر و خانواده اش باید تامین گردد و درصد تورم نیز به دستمزدها اضافه شود، تضمین های اجرایی این حقوق از جمله شرکت موثر زحمتکشان در مراجع تصبیم گیری امور مربوط به آنان نیز باید عملی گردد.

۲- تعیین حداقل دستمزد معده "شورای عالی کار" گذاشته شده و ما روی موجودیت و ترکیب آن حرف داریم. این شورا در خدمت بخش خصوصی و دولت واپسته به آن قرار دارد. به همین دلیل سه سال دستمزدها را اضافه نکرد و امسال هم از وحشت اعتراض کارگران فقط ۴۰ ریال به حداقل دستمزدها افزود در صورتی که تورم و گرانی چند برابر شده است. تعیین

آگاهانه، از یکطرف بی اختیار کارگران در تصمیم گیریهای شورایی و از طرف دیگر مداخله در امور سندیکایی را یکجا در این لایحه گنجانده اند که پزعم خود کارگران را پهن این دو تشکل سرگردان سازند. زمانی که ما امکان فعالیت داشتیم، بارها نظر خود را نسبت به شوراهای پر خاسته از انقلاب اعلام داشتیم و معتقد بودیم و هستیم که این شوراهای بی است و وظایف مشارکت در امور و تهیه طرح و برنامه، تولید و توزیع و اداره کارگاه و کارخانه در شهر و روستا را عهده دار شوند. مسایل صنفی ام از تلاش در جهت بهبود شرایط کار و تامین اجتماعی تا مبارزه در جهت تحقق این اهداف همگی عهده سندیکاهاست. قانون شوراهای اسلامی کار، درست برخلاف این اصولیت تهیه و تصویب شده است. ما بخشهایی از این قانون را مورد تحلیل قرار می دهیم:

۱- در ماده اول این قانون و بند "ح" ماده ۱۲، "شورا" در حد پیشنهاد دهنده و "گزارشگر" مدیریت تنزل یافته، در صورتی که طبق اصل ۱۰۴ قانون اساسی، در مشارکت شورایی، تفاوتی بین کارگر، کارمند، کشاورز و مدیر وجود ندارد.

۲- طبق موازین بین المللی و حقوق بشر و همچنین اصل ۲۲ قانون اساسی، عقاید و اندیشه ها برای عموم مردم آزاد است ولی در ماده ۲ این قانون، انتخاب شونده باید التزام عملی به اسلام و "ولایت فقیه" داشته و به احزاب و سازمانها و گروههای مخالف جمهوری اسلامی، گرایش نداشته باشد. در همین ماده از یکطرف "وفاداری" به قانون اساسی آورده شده و از طرف دیگر آن را زیر پا گذارده اند.

۳- تشخیص صلاحیت کاندیداها معده وزارت کار بی صلاحیت گذاشته شده و این معنی زیر پا گذاشتن بخش پایانی اصل ۲۶ قانون اساسی و سایر موازین حقوقی می باشد.

۴- در بند "ب" ماده ۱۲، همکاری با انجمن اسلامی یعنی "ساواک" رژیم، تاکید شده و در ماده ۲۰، شورا در زمینه های "پروز حوادث"، باید مراجع "ذصلاح" را مطلع و "همکاریهای" لازم را معمول دارد. یعنی شورا هم از طریق شعبه های "ساواک" و هم مستقیماً باید به ارگان جاسوسی پتفع رژیم و علیه کارگران تبدیل گردد.

۵- با همه اشکالات عمده ای که این قانون دارد، در واحدهای کمتر از ۲۵ نفر شاغل نمی تواند تشکیل یابد.

۶- تشکیل شوراهای اسلامی، در شرکتها و موسسات بزرگ دولتی از قبیل شرکتهای تابعه وزارت نفت، شرکت ملی فولاد ایران و شرکتهای بزرگی از این قبیل طبق تبصره ماده ۱۵ به "تشخیص" شورایی عالی کار یعنی به قیامت، موکل شده است. کارگران و دیگر کارکنان پلا زده این واحدها سندیکا که ندارند، شورا هم نمی توانند داشته باشند. بی جهت نیست که این لایحه به تصویب مجلس می رسد. حکومتیان برای پیش گیری از هرگونه جنبش کارگری که در قانون شوراهای اسلامی "پروز حوادث" نامگذاری شده است، آمادگی لازم را نشان داده اند ولی بعقیده ما این جنبش قانونمند است و دیر یا زود خواهد توانست همه این باصطلاح تدابیر و آمادگی ها را نقش بر آب سازد. تجربه سالهای اخیر این قانونمندی را ثابت کرده است.

پیمان های دسته جمعی کار

در فصل دوم لایحه، تحت عنوان "قرارداد کار"، کارگر به تنهایی متعهد می شود برای کارفرمای خود دارای تشکل و سرمایه و قدرت حاکمیت بصورت کتبی یا شفاهی، کار معین یا نامعینی انجام دهد (پرداخت ما از ماده ۶). با این فاصله عمیق طبقاتی که بین کارگر و کارفرما برقرار است، کارگر بهیچوجه نباید به تنهایی بلکه از طریق تشکل سندیکایی خود با کارفرما روبرو شود که بتواند از حقوق فردی و اجتماعی خویش دفاع نماید. این مناسبات که با مبارزات طولانی کارگران در جهان برقرار شده است، پیمان های دسته جمعی نامیده می شود. ما به تحلیل این پیمانها در فصل هفتم لایحه و ارائه نظرات خود می پردازیم:

۱- همانطور که قبلاً گفتیم پیمانهای دسته جمعی باید بین تشکلهای سندیکایی کارگران با کارفرما منعقد شود، ولی در ماده ۱۲۵، شوراهای اسلامی کار را که وظایف دیگری باید داشته باشند، برای ایجاد آشفتگی، در کنار انجمنهای صنفی یعنی سندیکاها قرار داده اند.

۲- در ماده ۱۲۵، تامین مشارکت کارگران در تعیین سرنوشت اجتماعی،

تکذیب شکنجه ...

پیشمار خود خبردار است چرات کشودن در زندانها را در خود نمی بیند و تنها به هوجی گری و تلاش برای ایجاد انحراف در افکار عمومی متوسل می شود. همچنین با توسل به انواع شکنجه های مستمر جسمی و روانی و زیر فشار قراردادن خانواده های زندانیان سیاسی ، زندانیان را وادار می کنند به گناهان ناکرده و خیانت های محرتکب نشده "اعتراف" کنند. این امر بر پشیریت مترقی پوشیده نیست. از همین روست که به خزعبلات و ترهات امثال سفارت ج.ا. در لندن پاورنی کنند. در داخل جامعه نیز جز این نیست. زحمتکشان کشور، که از نزدیک شاهد فداکاریهای هزاران نفر از انقلابیون بوده اند، اتهام های وارده به آنان را ناروا می بینند و هیچ حقانیتی در زمینه تعقیب و دستگیری و شکنجه نیروهای انقلابی برای رژیم قایل نمی شوند.

"پیانیه مطبوعاتی" سفارت ج.ا. در لندن نشان می دهد که رژیم آنچه را که به خود نمی پسندد پردیگران می پسندد. در بیانیه از شخصی بنام "کوروش فولادی" نام پرده می شود که دو مقام سفارت ایران در دوم فوریه در زندان "گوتری" انگلیس از او دیدن کرده اند و در وی "شاهد غیرقابل انکاری از شکنجه های مغزی و روانی" دیده اند. باید به صادرکنندگان بیانیه و اربابان آنها گفت شما چرا همین حق را برای زندانیان سیاسی ایران قایل نمی شوید که مورد بازدید میثت های صالح بین المللی واقع شوند. آیا این نشانه ترس شما از شواهد غیرقابل انکار شکنجه که در سیاهچالهای ج.ا. وجود دارد نیست؟ اینجاست که باید گفت: آنهایی که بقول نویسندگان "پیانیه مطبوعاتی" "مقداری پینش سیاسی دارند" می توانند حقیقت را از پس پرده دود و ابهام غلیظی که توسط ج.ا. در پراهر جهانیان آویخته شده است دریا بند.

حقیقت درون زندانها را در سخنان ناخواسته سران ج.ا. می توان یافت که همچون دم خروس افشاگر مسایل وحشتناک درون زندانها است. وقتی موسوی اردبیلی می گوید: "قاضی نباید متکی بر تبعید و زندان و شلاق باشد و با شلاق نمی شود مملکت را اداره کرد. تعزیرات و حدود برای موارد استثنائی است و بهمین دلیل قاضی باید با آپرویش قضاوت کند"؛

وقتی خوئیینی ها دادستان کل کشور می گوید: "با شکنجه و تهدید کسی حق ندارد از متهم اعتراف بگیرد، زیرا قانون اساسی ما اینکار را ممنوع کرده است و صرف نظر از اینکه این اقدام عمل غیرانسانی پشمار می رود برای قاضی نیز نمی تواند منشا اثر باشد"؛

وقتی منتظری می گوید: "هم می توان (با زندانی سیاسی) پگونه ای رفتار نمود که او راه به اسلام و انقلاب چذب کرد و یا آنکه او را بدبین ساخت و این بستگی دارد به برخورد برادران محترم بازجو و دادستان زندانیان و سایر خدمتگزاران!"؛ یعنی اینکه نظام قضایی کشور در شرایط کنونی متکی بر تبعید و زندان و شکنجه است؛ یعنی اینکه عمل غیرانسانی شکنجه و تهدید اعمال می شود و بدین وسیله از متهم "اعتراف" گرفته می شود؛ یعنی اینکه برخورد بازجویان و دادستانها با زندانیان ج.ا. پگونه ای است که آنها را "بدبین" می سازد. آیا از این بهتر می توان به واقعیت های درون زندانها اعتراف کرد؟

ج.ا. می کوشد شکنجه و تعزیر و نیز قطع دست و سنگسار کردن را عملی "اسلامی" و "اجرای حکم خدا" جلوه دهد و برای جنایت های خود توجیه "شرعی" بپايد. مقتدایی عضو سخنگوی شورای عالی قضایی می گوید: "حد اسلامی باید اجرا شود و چون حکم الهی است هیچ کس نمی تواند جلوی آن را بگیرد". بر همین اساس در "پیانیه مطبوعاتی" سفارت ج.ا. در لندن گفته

میشود: "روشهای مجازات در ایران اسلامی کاملاً برپایه قرآن کریم و مفاهیم اسلام است. بنابراین راه انتخابی ملت مسلمان ما را نمی توان با چنین ادعاهای بی پایه ای (وجود شکنجه در زندانهای ج.ا.) منحرف کرد". بدین سان مسئولان ج.ا. - معلوم نیست پرچه اساسی - خود را اجراکننده "حکم الهی می شمارند و به ملتی ستمدیده که برای پایان یافتن اختناق و شکنجه در پراهر رژیم شاه قد پرافراشت و آن را ساقط کرد تهمت می زنند که گویا "برپایه قرآن کریم و مفاهیم اسلام" "روشهای مجازات" و حشیانه ای را که در ج.ا. اعمال می شود "انتخاب" کرده اند. این درحالی است که زحمتکشان کشور ما اعمال چنین "روشهایی" را و حشیانه و غیرانسانی می شمارند و انزجار خود را نسبت به جنایتکارانی که زیر پوشش "شرع" دست به کشتار و شکنجه و حشیانه زحمتکشان می زنند نشان داده اند. مردم فریب زبانه بازی های این مدعیان نمایندگی خدا را نمی خورند و می پرسند مگر "تعزیر" و "اجرای حدود" با شکنجه فرق دارد؟ مردم می دانند که بازجویان و دادستانها برای درم شکستن نیروهایی که بقول خوئیینی ها "بصورت سازمان یافته و تشکیلاتی" با رژیم در افتاده اند می کوشند زندانیان سیاسی را وادار کنند که مطابق خواست آنها حرف بزنند و خود را "خائن" و "چاسوس" بشمارند و برای رسیدن به این هدف حکم "تعزیر" صادر می کنند و با کابل به چانشان می افتند و پدانشان را سیاه می کنند. چنین احکامی هر از چندی صادر می شود و به اجراء می آید. اگر این اعمال شکنجه نیست، پس چیست؟ پر توهین و هتک حرمت زندانی، محروم ساختن او از غذای کافی و بهداشت، عدم محاکمه علنی، نداشتن حق انتخاب و کیل مدافع و انواع حق کشی ها چه نامی جز شکنجه می توان نهاد؟

طبقه بندی، دستمزد بسیاری از کارگران در برخی از واحدها، حتی به کمتر از دریافتی قبلی آنان تنزل یافته است.

ب- در تهیه طرح طبقه بندی که توسط موسسات خصوصی انجام می شود، گروه و پایه شغل و تخصص، اغلب با اعمال نفوذ کارفرما تعیین می شود. در این گروه بندی ها عوامل کارفرما بدون آنکه نقش چندانی در کار و تولید داشته باشند، با ارتقاء شغلی، پایه های بالای جدول را تصاحب می کنند. این عمل نیز خشم و نارضایتی کارگران و متخصصان را برانگیخته است.

ج- در این لایحه وزارت کار منحصراً تهیه طرح و نظام ارزشیابی مشاغل و همچنین تأیید و اجرای آن را به عهده گرفته (مواد ۴۸ تا ۵۰) و بازم ریابکارانه "جلوگیری از بهره کشی" را پکار پرده است و گویا نفهمیده است که برای ارزیابی مشاغل "عرف مشاغل کارگری" را ملاک سنجش قرارداده است (ماده ۴۸)، یعنی مزد مشاغلی که تا کنون نازل بوده برای رعایت "عرف" کماکان نازل خواهد ماند و بهره کشی نیز ادامه خواهد یافت.

به عقیده ما حل مشکلات ذکر شده، ام از تهیه طرح و تعیین مزد پایه و ارزیابی مشاغل و همچنین اجرای طرح، تنها با شرکت موثر نمایندگان منتخب تشکلهای سندیکایی و همکاری شوراها کارکنان در کمیونهایی که به همین منظور باید تشکیل شود، میسر خواهد بود.

۵- در بخش حقوق و دستمزد اشاره ای به دستمزد و مزایای کارگرانی که به کارهای سخت و زبان آور اشتغال دارند نشده است. با توجه به فرسایش جسم و جان کارگران این واحدها می بایست توجه ویژه ای به وضع آنان مبذول گردد.

دستمزدها باید توسط شورا و یا کمیته ای صورت گیرد که نمایندگان منتخب تشکلهای مستقل سندیکایی کارگران در آن حضور مستقیم و موثر داشته باشند و کارفرمایان بخش های عمومی و خصوصی موظف به اجرای تصمیمات این شورا و یا کمیته گردند.

۲- شیوه های "کارمزدی" کنونی در مملکت، آنچنان پیرحمانه است که کارگران این بخشها اغلب آرزوی دریافت همان حداقل دستمزد قانونی را دارند، افزایش پیکاری نیز به رواج اینگونه بهره کشی و ستم بیشتر کمک کرده است. در ماده ۲۵ صرفاً "تعریف" کارمزد صورت گرفته و در تبصره آن بازم تعیین ضوابط مربوطه به عهده شورای عالی کار محول شده است!!

باید نمایندگان تشکلهای سندیکایی هر رشته شغلی در کمیسیون تعیین مبلغ پایه واحد تولید و همچنین نحوه اجرای آن و دیگر تصمیمات مربوطه مشارکت موثر داشته باشند. پروضح است که مبلغ "کارمزد" در مدت قانونی نباید از میزان حداقل دستمزدها کمتر باشد. ضمناً استفاده از مرخصی، تعطیلات، بیمه، بازنشستگی و سایر مسائل رفاهی نیز باید شامل این کارگران گردد و اجرای این حقوق در قانون تأکید شود.

۴- در نظام ارزشیابی و طبقه بندی مشاغل کنونی، اشکالات زیادی وجود دارد. ما نظر اجمالی خود را پشرح زیر بیان می داریم:

الف- در حال حاضر "مزد پایه" برای طبقه بندی مشاغل توسط وزارت کار تعیین می شود و این مبلغ قدری نازل است که صدای اعتراض کارگران را بلند کرده، بطوری که اغلب به اعتصاب منجر شده است با اجرای اینگونه



سلاح آمریکایی از پاکستان وارد می شود

پاکستان واسطه تحویل سلاح آمریکایی به ایران شده است.

در ۲۱ فروردین ۶۶ تعدادی موشک "فونیکس" با هواپیما از کراچی به تهران حمل شد. همراه با محمولات دو نفر از سرکردگان سپاه پاسداران: شیخ زاده و "پاروتی" (نام مستعار) نیز که در این جریان شرکت داشتند، به کشور بازگشتند.

استقبال زحمتکشان از تراکت های حزب

در ساعت ۷ الی ۷:۳۰ دقیقه پنجشنبه سوم اردیبهشت، هنگامی که گورستان بهشت زهرا و بویژه قطعه های ویژه کشته شدگان جنگ (۲۸ و ۲۹) مملو از خانواده و وابستگان قربانیان بود، و در

این روزها وضع زندانیان سیاسی، علیرغم سروصداهای تبلیغاتی رژیم، بسیار سخت و طاقت فرساست. به این فرزندان در بند خلق اجازه داده نمی شود که از پیش پا افتاده ترین حقوق انسانی خود دفاع کنند. بعنوان مشت نمونه خروار، باید خاطرنشان ساخت که در اوایل اردیبهشت زندانیان سیاسی "گور دشت" به علت اعتراض جمعی نسبت به وضع بد بهداشت و شرایط زیست در داخل پندها شدیداً مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. زندانیان مدتها بود که خواستار رسیدگی به شرایط بد بهداشتی، افزایش توالتهای عمومی و تامین آب و صابون بودند و وقتی که خواست خود را به صدای بلند اعلام کردند، زندانیان با کابل و زنجیر به چانشان افتادند و آنها را تا آستانه مرگ کتک زدند و سپس پیکرهای نیمه جان و مجروح گروهی از زندانیان را به پندهای مجرد زندان اوین انتقال دادند. عده زیادی از زندانیان نیز به جرم اعلام خواستهای خود در زمینه یاد شده به قطع ملاقات با خانواده های خود محکوم شدند. اگر به این اعمال جنایتکارانه شکنجه نمی توان گفت، پس چه باید گفت؟

ما در افشای جنایتهایی که در زندانها می شود از جمله اخیراً از آزمایش خطرناک داروهای که موجب بروز نوعی بیماری شبیه سرطان در میان زندانیان و کشته شدن برخی از آنان شده است پرده برداشتیم. همچنین ما پارها اعلام کرده ایم که گروهی از اعضای کادر رهبری حزب توده ایران از جمله رفقا هاتفی، آگاهی، گلابی، باقرزاده و ذوالقدر مقفودالثر شده اند و خانواده های آنها از سرنوشتشان بی خبرند. اگر یکی به کفش ج.ا. نیست چرا با دادن ملاقات به خانواده های مقفودالثرها شایعه کشته شدن آنها در زیر شکنجه را تکذیب نمی کند؟

شرایطی که هزارها تن از زحمتکشان بر سرگور عزیزان خود زمزمه صلح خواهی سرتاده و به چنگ افروز چماران لعنت می فرستادند، و هنگامی که گزیده های رژیم در صحنه "ثواب مجانی" حضور داشتند، رفقای توده ای ما سوار بر موتور سیکلت در قطعه ۲۸، چو خفقان را شکستند و با شجاعت انقلابی تراکتهای حزب خود را با شعارهای "زنده باد صلح، مرگ پرچنگ" - "به چنگ خانانوسوز پایان دهید، مردم صلح می خواهند" - و "پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنوشتی رژیم" در میان جمعیت پخش کردند. این عمل، که با استقبال شگفت انگیز مردم روبرو شد، بلافاصله در قطعه ۲۹ تکرار شد و مزدوران رژیم را به حیرت و شگفتی واداشت. در پی این اقدام ماموران ژاندارمری و مزدوران کمیته هجوم بردند و تلاش ورزیدند تا تراکتهای را جمع آوری کنند، اما دیگر دیر شده بود. بیشتر تراکتهای در زیر چادرها و در داخل کیفها پنهان شد تا پیام حزب را به میان محرومترین زحمتکشان ببرد.

همدستان مظفر بقایی در حاکمیت

در جریان بازجویی مظفر بقایی، وی اعتراف کرد که در "جلسات ویژه خصوصی" علاوه بر حضور پرادران کاشانی سه نفر از سرکردگان باند "رسالت" به اسامی عبدالله کرپاسچیان (مدیر سابق روزنامه "نبرد ملت"، از سردمداران "فدائیان اسلام" که بعدها به عضویت سازمان امنیت رژیم شاه درآمد)، اسدالله بادامچیان و مهدی عهد خدائی (ضارب دکتر فاطمی) شرکت داشته اند. این سه تن توسط وزارت اطلاعات مورد بازجویی قرار گرفته اند و مسایل مربوط به آنها مسکوت گذارده شده است. عده ای از نمایندگان مجلس با نوشتن یک بیانیه خطاب به موسوی نخست وزیر و جمع آوری امضاء به این امر اعتراض کرده اند.

وزیر کشاورزی و دو نفر دیگر

۸۰ میلیون دلار آرزو خارج کرده اند

زالی، وزیر کشاورزی، سازگارنژاد معاون او و نیز مدیرکل پخش کود شیمیایی ایران در تشریح مساعی با یکدیگر بالغ بر هشتاد میلیون دلار آرزو از کشور خارج کردند.

این موضوع را رضائی، مدیرکل (سابق) بازرگانی پخش کود شیمیایی در یک جلسه خصوصی در مجلس افشا کرده و توسط برخی نمایندگان به پیرون درز کرده است.

شخص یاد شده که پیش از انقلاب جزء زندانیان سیاسی بوده و پس از پیروزی انقلاب با سمت یاد شده آغاز پکار کرده و تا ۵ سال در مقام خود باقی مانده، در جریان کار متوجه شده است که در قسمت پخش کود شیمیایی با همکاری وزیر کشاورزی سوء استفاده و اختلاس می شود. او با جمع آوری مدارک ابتدا ثابت می کند که وزیر کشاورزی و همدستانش ۱۱ میلیون دلار آرزو از کشور خارج کرده اند و در ادامه تحقیق مدارکی جمع آوری می کند که نشان می دهد اشخاص

یاد شده حدود ۸۰ میلیون دلار آرزو خارج کرده اند. رضائی از طرف مجلس و کمیسیون تحقیق مجلس تشویق نامه دریافت می کند، سپس پرونده به دادستانی ارجاع می شود و وی بعنوان مطلع احضار می گردد. اما در دادستانی جریان شکل دیگری پیدا می کند و بجای تعقیب وزیر کشاورزی و همدستانش شخص مطلع تهدید می شود که باید دست از ادامه این کار برداری، وگرنه با زداشت می شوی. او می گوید، من نه شاکه هستم و نه متشاکه، فقط بعنوان مطلع به اینجا آمده ام. فردای آن روز رضائی از کار برکنار می شود، اما دست از تعقیب موضوع بر نمی دارد، تا اینکه در زمستان ۶۵ شبانه دستگیرش می کنند و مدت ۴۰ روز در سیاهچالی واقع در حوالی میدان بهارستان هر روز دیوار با دستگامی پنجم "چوچه کباب" تحت شکنجه قرارش می دهند تا به "چاسوسی" اعتراف کند. در نتیجه اختلافی که بین اعضای کمیسیون مامور بررسی بوجود آمد رضائی از زندان آزاد و مدیرعامل پخش کود شیمیایی ایران و سازگارنژاد معاون وزیر کشاورزی از کار برکنار و با زداشت شدند.

در این میان زالی، وزیر کشاورزی، از خطر با زداشت و محاکمه چسته است.

واردات خون یا «ایدز»؟!

ادامه جنگ خانانوسوز ایران و عراق و افزایش رقم زخمی ها سبب شده که ج.ا. با مسئله کمبود خون روبرو و برای تامین آن دست به دامان ژاپن شود، در این ارتباط اخیراً یک هواپیمای چارتر حامل خون از ژاپن وارد تهران شد.

باید خاطرنشان ساخت که ژاپن قادر به تامین خون مورد نیاز خود نیست و کمبود آن را از آمریکا وارد می کند. اکنون در کشور شایع است که منبع اصلی تامین خون برای ایران آمریکا است و با توجه به آن که در آمریکا تعداد زیادی به بیماری "ایدز" مبتلا هستند و تاکنون بالغ بر ۲۰ هزار نفر از این بیماری مرده اند نمی توان به سالم بودن خون وارد شده مطمئن بود. گفته می شود بعید نیست که این یک نقشه حساب شده ایالات متحده و هم پیمانان ژاپن باشد برای صدور "ایدز" به کشور ما باشد.

مخالفت مردم غرب با جنگ

شعارهای ضد جنگ در کرمانشاه (باختران) و شهرهای کردند، اسلام آباد، سنقر کلیائی و صحنه در مراکز از قبیل محل اسکان آوارگان چنگی، کارخانه ها، ادارات دولتی و یادگانها بطور فزاینده ای شنیده و هر در و دیوارها نوشته می شود. با آن که گروههایی از عوامل رژیم داسا در حال پاک کردن شعارها هستند، روز بروز تعداد شعارها افزایش می یابد. در این منطقه موارد گوناگونی از رودروئی های موضعی با نیروهای فشار رژیم دیده شده است.

«ث.ت.» اختناق در ایران را محکوم می کند

نیز خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی می گردد.

ژانسه کالان، دبیر "کنفدراسیون عمومی کار فرانسه" ("ث.ت.") با انتشار اعلامیه ای درباره "پایمال شدن حقوق بشر در ایران، به کشتار، اعمال شکنجه و تضحیفات دیگر نسبت به هزاران زندانی و خانواده های آنان اشاره می کند و با یادآوری دستگیری اخیر اعضای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، نسبت به خطری که متوجه دموکراسی، صلح و عدالت اجتماعی ایران می دارد.

جان همه زندانیان سیاسی ام از توده ای، فدائی، مجاهد و دیگر اعضای سازمانهای مخالف رژیم است، همدارمی دهد.

پشتیبانی خود را از اقدامات و تصمیمات سازمان در بخشی از این اعلامیه "ث.ت." ضمن ملل و کمیسیون حقوق بشر آن، که خواهان قطع فوری ابراز مخالفت شدید خود با اختناق وحشیانه حاکم بر ایران، خواستار پایان فوری اعدامها، شکنجه و ایران شده اند، اعلام می دارد.

در لبنان مبارزه می کنند. ولید جنبلاط، رهبر حزب سوسیالیست مرفعی اعلام کرد که قتل یک کمونیست دیگر، از نیروهای مرفعی لبنان می طلبد که صفوف خود را فشرده تر کنند تا در مقابل نیروهای چپ و تاریک اندیشی به مقابله برخیزند.

حزب کمونیست لبنان در شرایط دشواری مبارزه می کند. اعضای حزب راهتدید می کنند، کتک می زنند، مورد پیکرد قرار می دهند و می کشند، اما حزب همچنان در حال اعتلای سیاسی و سازمانی است.

اهالی بیروت غربی به هنگام تشییع جنازه حسن حمدان اعلام اعتصاب عمومی کردند. همه موسسات عمومی و ادارات تعطیل شد. هزاران تن از مردم زحمتکش و نمایندگان برجسته فرهنگی و اجتماعی از حسن حمدان بمناسبت سهم درخشانی که در مبارزه برای استقلال ملی، دموکراسی و عدالت اجتماعی داشته است تجلیل کردند. مراسم تدفین او تبدیل به اعتراض عظیم مردم علیه کشتن کمونیست ها در کشور شد.

اعتصاب عمومی بیروت غربی برای اعتراض به قتل رفیق حسن حمدان، همدار جدی به ارتجاع مذهبی لبنان است که به تقلید از رهبران چپ، می خواهد ضعف منطق خود و جاذبیت اندیشه های مرفعی را با آدمکشی ناچوانمردانه چهران کند. اما باید هرچه زودتر درک کنند که در لبنان اتحاد نیروهای مرفعی اجازه تحمیل پرتری به کمک ترور را به آنان نخواهد داد.

است علیه پیشرفت، دموکراسی و یکپارچگی لبنان. حزب این اقدامات تروریستی را که به دشمنی میان گروههای گوناگون در لبنان دامن می زند و مانع از گفتگو میان آنها بمنظور برقراری آشتی ملی می شود پشدد محکوم کرد.

قتل حسن حمدان واکنش بسیار شدیدی را در میان روشنفکران لبنان برانگیخت. ژرژ تومه، رئیس دانشگاه لبنان اعلام کرد که این ضایعه سنگینی برای تمام جامعه فرهنگی لبنان است. اتحادیه معلمان لبنان، اتحادیه روزنامه نگاران، فدراسیون نویسندگان محلی، باشگاه فرهنگی عرب و شورای فرهنگی جنوب لبنان، مهر ننگ و نفرت بر این جنایت زدند و اعلام کردند که با تمام توان خود علیه موج خشونت و تضحیق و برای دفاع از دموکراسی و اندیشه های دموکراتیک بپا خواهند خاست.

رشید کرامی نخست وزیر لبنان این جنایت را اقدامی وحشیانه نامید و سلیم الحص وزیر فرهنگ آن را تحریریه علیه نیروهای دانست که بخاطر آشتی ملی و برقرار کردن صلح و امنیت

خمینی را هم مانند رژیم شاه سرنگون خواهد کرد. ما با همه امکانات خود پشتیبان حزب توده ایران هستیم. بیروزی از آن ماست".
از جمله امضا کنندگان این نامه عبارتند از:

- وانیا لارسون، عضو کمیته مرکزی حزب چپ - کمونیستهای سوئد؛
- ماریا ایلیتالو، عضو هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست فنلاند؛
- هرمان گوتمر، عضو هیات سیاسی و دبیر دوم حزب کمونیست آلمان؛
- مارگریت پیتمن، عضو دفتر ملی حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا و روزنامه نگار؛
- آنتونیس آمباتیلوس، عضو هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان.

واکنش مردم لبنان در برابر قتل رفیق حمدان

همانطور که خوانندگان ما اطلاع دارند، در هفته گذشته رفیق حسن حمدان، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان در نزدیکی خانه خود در بیروت غربی توسط سه نقابدار مجهز به سلاح کمری و خودکار کشته شد.

گرچه قاتلان نامرد او چهره های پلید خود را پوشانده بودند تا شناخته نشوند ولی سازمان دهندگان و مجریان این ترورهای وحشیانه که تا کنون چندین شخصیت برجسته کمونیست لبنانی و از جمله حسین مروه، نویسنده و رچل پزرگ اجتماعی، تاویلی، عضو دفتر سیاسی و سردبیر سابق "الندا" ارگان مرکزی حزب و خلیل ناوس، دبیر سازمان حزبی بیروت را از پای در آورده اند، شناخته شده تر از آنند که بتوانند خود را زیر نقاب پنهان کنند.

اگر امروزه کمونیست های لبنان آماج گلوله های آدمکشان مزدور شده اند بدین علت است که آنان مردم زحمتکش لبنان را برای اصلاحات اجتماعی و یگانگی ملی که در سالهای جنگ داخلی لطمه فراوان دیده است رهبری می کنند. گروههای سیاسی - مذهبی که سوادهای فراوان در سردارند ولی قادر به گسترش نفوذ خود در میان زحمتکشان لبنان نیستند، از اینکه می بینند کمونیست های لبنان روز بروز اعتبار بیشتری در میان مردم کسب می کنند دچار خشمی حیوانی شده اند.

با کشته شدن حسن حمدان، حزب کمونیست لبنان یکی از پرزگترین ادیبان و نظریه پردازان خود را از دست داد. او فیلسوفی بود برجسته که آثار فراوانی در مجله "الطریق"، ارگان تئوریک حزب کمونیست لبنان از خود بچای گذارده است.

حزب کمونیست لبنان در اعلامیه خود به این مناسبت یادآور شد که قتل حسن حمدان جنایتی

خون آشام قرن

چنانکه پیش از این نیز گزارش دادیم، چندی پیش بیست و هشتمین کنگره حزب کمونیست دانمارک با شرکت نماینده حزب توده ایران تشکیل شد. در کنار این کنگره نامه اعتراضی زیر انتشار یافت:

ما شکنجه و اعدام اعضای حزب توده ایران و دیگر زندانیان سیاسی ایران را محکوم می کنیم و خواستار آن هستیم که به جنگ ایران و عراق فوراً پایان داده شود. ما اطمینان داریم که مبارزه مشترک مردم ایران به رهبری جبهه مشترکی از نیروهای مرفعی و بویژه حزب توده ایران، رژیم

کمکهای مالی رسیده:

مریم قهرمان برای خانواده زندانیان سیاسی ۱۰۰ مارک

NAMEH
MARDOM
Nr. 157

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

2 June 1987

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است